

## بررسی استعاره تهکمیّه در غزلیات حافظ

احمد ذاکری<sup>۱</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

(از ص ۶۱ تا ۷۲)

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۲

### چکیده

در ادب فارسی، هر سراینده یا نویسنده توانمندی که از قرآن مایه گرفته‌است، جایگاه برتری به خود اختصاص داده‌است. شمس‌الدین محمد حافظ، به مدد بهره‌جویی از کلام خداوندی و البته دیگر هنرهای ادبی، جزو قله‌های غزل فارسی است. یکی از آرایه‌های بلاغی قرآن که حافظ از آن بهره برده، تهکم یا نراهه است که در این مقاله به تفصیل بررسی شده‌است. نراهه یا تهکم از مقوله طنز است و در ادب فارسی، جسته‌گریخته در دیوان شاعران سلف رخ می‌نماید، ولی ویژگی سبکی‌شان نیست؛ زیرا فراوانی زیادی ندارد. در دیوان حافظ، این ویژگی سبکی با بسامد زیاد دیده می‌شود که آبرونی هم نامیده شده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، حافظ، شعر، تهکم، مجاز، طنز، بلاغت، ادبیات، سبک، هنر.

## ۱. مقدمه

یکی از ابعاد قرآن، بُعد هنری آن است که آرایه‌های ادبی را در بر می‌گیرد. با برآمدن خورشید قرآن، ادبیات مسلمانان در هر زبانی دگرگون گردیده. در حوزه ادبیات فارسی، بزرگانی چون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، خاقانی، عطار، سعدی، مولانا، حافظ همگی از این آب حیات سیراب گردیدند و پرتوافشانی کردند. اگر به قرآن از دیدگاه هنری و ادبی نگریسته شود، در بردارنده انواع آرایه‌های زبانی چون بیان و معانی و بدیع است که در بلاغت و فصاحت، سرچشمه و الهام‌بخش ادیبان بوده‌است.

## ۲. از مجاز تا آیرونی

یکی از آرایه‌های زبانی و ادبی قرآن، هنر تهکم یا مجاز به علاقه تضاد است که به «نعل وارونه زدن» هم تعبیر می‌شود و بیشتر برای طنز به کار می‌رود. تهکم در لغت به معنی فسوس داشتن و دست انداختن آمده است (معین، ۲۵۳۶: ۱۱۷۴). بستانی (۱۹۸۷: ۹۴۱) معنی اصلی واژه را خودبزرگ‌بینی و تبختر می‌داند و می‌نویسد: «الْتَهْكُمُ: اَلْتَبَخْتُرُ بَطْرًا وَ اَىُّ حَدِيثُ الرَّجُلِ فِي نَفْسِهِ». جرجانی (۱۳۶۱: ۹۱) نخستین بار بدون اینکه عنوان خاصی به این آرایه بدهد، آن را زیرمجموعه تشبیه می‌شمارد و می‌گوید:

نوعی تشبیه است که در آن چیزی از افعال، سبب ضد آن می‌شود، مثل اینکه بگوییم «حسن من حیث قصر الاسائه»؛ شاعر در اینجا به ظاهر عبارت و طریقه معروف آن قانع نیست، بلکه در نفس ابدی، نیکی را مصور داشته و در بخیلی جود و در مقام ذم، ستایش را تصور کرده‌است و این سازش دادن حسن و زیبایی با ضد آن؛ به شرطی که سوءتعبیر سخن، او را به زشتی نکشاند و با بیان نیکو و افسون کلام از رازها و نهانی‌های معنی پرده بردارد.

گروهی از اهالی نقد ادبی زبان فارسی، تهکم را شاخه‌ای از استعاره عنادیه دانسته‌اند و برخی آن را کنایه یا مجاز عقلی و حتی آرایه بدیعی نام نهاده‌اند. نگارنده، در مقاله حاضر، به بررسی چند دیدگاه و نتیجه‌گیری پرداخته‌است.

## ۲-۱. در استعاره

«از فروع استعاره عنادیه، استعاره تهکمیه است که در طنز به کار می‌رود. در این استعاره، ربط مستعارله و مستعارمنه، کمال تضاد است نه شباهت، که اساس بحث استعاره و تشبیه است»

(شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۷۵-۱۷۶). «این استعاره، شاخه‌ای از استعارهٔ عنادیه است... به سخن دیگر، در استعارهٔ تهکمیّه، کسی یا چیزی را به نام ضد آن می‌خوانند» (عقدایی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). در اینجا لازم است گفته شود که استعاره را فرزند تشبیه دانسته‌اند، درحالی‌که در تهکم، کوچک‌ترین وجه شباهتی وجود ندارد، بلکه پایهٔ آن بر تضاد شباهت نهاده‌اند. به گفتهٔ علامه همایی «استعاره عبارت است از آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند» (همایی، ۱۳۶۱: ۲۵۰).

## ۲-۲. در کنایه

برخی دیگر از منتقدان ادبی، تهکم را شاخه‌ای از کنایه با عنوان تعریض دانسته‌اند و گفته‌اند: «تهکم عبارت است از آنکه کلام را برخلاف مقتضی ظاهر حال ایراد نمایند از برای استهزا به مخاطب یا غیر او، و یا از برای آنکه تعرض کند به چیزی که غضب شخصی را در حرکت آورد... استهزا و تعریض را خشم گرفتن لازم است در اغلب موارد» (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۱). در جای دیگر، دربارهٔ تهکم می‌خوانیم: «نوعی از کنایه، تهکم نامیده می‌شود، و آن وقتی است که گوینده، کلمه‌ای را در معنی ضد آن به کار برد... یا وقتی می‌خواهد کسی را سرزنش کند، با کلامی حاکی از تحسین او را مورد خطاب قرار دهد. این نوع کاربرد، معمولاً حاکی از طنز است» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۲۰-۲۲۱).

درحالی‌که در کنایه، ارادهٔ حقیقت برای واژه یا عبارتی که در موضع له به کار می‌رود، بی‌مانع است. دیگر آنکه در کنایه، علاقه یا قرینه‌ای برای انصراف از حقیقت وجود ندارد. شفیعی کدکنی (۱۳۵۸: ۱۴۲-۱۴۳) با توجه به دیدگاه سکاکی (۱۹۳۷: ۲۱۳) در *مفتاح‌العلوم*، چنین می‌نویسد:

فرق میان کنایه و مجاز را دو امر دانسته‌اند: نخست اینکه منافاتی با ارادهٔ حقیقت ندارد، اما در مجاز چنین نیست و در آن نمی‌توانیم معنی حقیقی را بپذیریم. در مجاز، همیشه قرینه‌ای وجود دارد برای منع از ارادهٔ حقیقت، برعکس کنایه که در آن چیزی وجود ندارد. دوم اینکه در کنایه مبنای گفتار بر انتقال از لازم به ملزوم است و در مجاز انتقال از ملزوم به لازم.

## ۳-۲. در بدیع

بعضی نیز تهکم را از مقولهٔ دانش بیان بیرون برده و جزو صنعت بدیعی قرار داده‌اند: «توجه به این نکته لازم است که استعاره تهکمیّه، تحت عنوان تهکم، جزء آرایه‌های بدیعی آورده

می‌شود» (عقدایی، ۱۳۸۱: ۱۳۶). احمد امین (۱۳۷۰: ۳/۳۲۶) برای استعاره شدن تهکم، چهار شرط را لازم می‌داند. محیی‌الدین درویش (۱۴۱۲: ۲/۳۵۴) با اذعان به قرآنی بودن این آرایه، آن را از مقوله علم بیان می‌داند، ولی به نوعش اشاره نمی‌کند و می‌نویسد: «تهکم عبارت است از ریشخند کردن متکبران در مخاطبه با واژگان عالی درباره تحقیر آنان، و با لفظ مزدگانی در جایگاه بر حذر داشتن آنان، و با واژگان وعده‌آمیز در هنگام وعید به آنان».

#### ۲-۴. در مجاز

باتوجه به آنچه گذشت سزاوار است به دلایل زیر، تهکم را از مقوله مجاز عقلی بشماریم: الف) در مجاز، واژه در غیر مواضع له به کار می‌رود و اراده حقیقت در آن ناممکن است؛ بنابراین تهکم نمی‌تواند شاخه‌ای از کنایه باشد.

ب) در مجاز، هرگز قرینه مشابهت وجود ندارد، پس نمی‌تواند زیرمجموعه استعاره باشد که خود چکیده تشبیه است.

ج) چون لفظ در معنی حقیقی خود قرار نمی‌گیرد، پس باید زیرمجموعه مجاز باشد نه آرایه‌های بدیع.

د) بیشتر منتقدان ادبی، پس از اماواگرها و قرار دادن تهکم در مقوله استعاره و کنایه و بدیع، سرانجام معترف به مجاز بودن آن شده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۷۵-۱۷۶؛ عقدایی، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

#### ۳. تهکم از دیدگاه انواع ادبی

همان‌گونه که پیش‌تر در بیان دیدگاه‌های اهل نقد آمد، تهکم مناسب طنز است. با تعریفی که شفیعی کدکنی (۱۳۷۴: ۵۱) درباره طنز می‌دهد (طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین)، نگارنده باور دارد تهکم نیز شاخه‌ای از طنز است. از کتاب *انوارالرابع* ابن‌معصوم حسین نقل شده‌است که:

تهکم که آن را نزاهه نیز گفته‌اند، آن است که تهکم خطاب کند مخاطب را به لفظ اجلال در موضع تحقیر، و بشارت در موقع تحذیر، و وعده در مکانت وعید، و مدح در معرض سخریه؛ و ارباب ابداع گفته‌اند بر هر جایی که به الفاظ منزّه از فحش باشد، آن را در این صفت نزاهه گویند و اگر فحش محض باشد، هجا گویند» (آقا سردار، بی‌تا: ۱۹۲).

در *انواع ادبی* شمیسا (۱۳۷۰: ۲۷۱) نیز طنز را از اقسام هجو می‌شمارد. نیکویخت (۱۳۸۰:

۵۷) هم درباره نوع ادبی تهکم، اشاره می‌کند که «تهکم از تمام اسباب و ابزار هجا برتر است».

نگارنده چندان با این نظریه موافق نیست؛ زیرا هجا برای تخریب شخصیت افراد همراه با نام بردن از آنان و دشنام‌گویی است، درحالی‌که طنز برای اصلاح رفتار ناپسند کسانی است که راه را اشتباه می‌روند، نه آنکه تعمد داشته باشند. همچنین، در طنز، بحث تخریب شخصیت و توهین در کار نیست؛ زیرا نام و نشانی از مخاطب داده نمی‌شود.

#### ۴. آیرونی (irony)

جالب توجه خواهد بود که به دو دیدگاه اهل نقد اروپایی‌ها نیز پرداخته شود. تهکم، استهزا، یا وارونه‌گویی را در زبان انگلیسی آیرونی گفته‌اند (حییم، ۱۹۸۵: ۱۳۳۸/۱). در جلد دوم فرهنگ‌نامه ادبی درباره آیرونی می‌خوانیم: «آیرونی برگرفته از واژه یونانی *eironeia* به معنای ریا و برخلاف واقع نشان دادن و در اصطلاح شگردی است که با توجه به بافت متن، به کلام یا واقعه ظاهراً صریح، معنایی بسیار متفاوت می‌بخشد که در آن دریافتی کاملاً مطایبه‌آمیز از ناهمخوانی وجود دارد» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۴). در *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر* هم از قول ساموئل جانسون آمده است که آیرونی «در آن معنای کلام، در تقابل با معنای تحت‌لفظی کلمات قرار می‌گیرد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۴). و در *فرهنگ اصطلاحات ادبی* آمده است که اصطلاح نعل وارونه زدن، برای آیرونی مناسب و سزاوارتر است (داد، ۱۳۸۷: ۸).

#### ۵. نزاهه

همان‌گونه که پیشتر نوشتیم، تهکم یکی از شگردهای قرآنی است. نخستین بار دو نوع از تهکم در کلام خداوند جلوه‌گری کرد: الف) تهکم در فعل مانند: «بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ آئِيمٍ» (توبه: ۳) که با توجه به بافت آیه، این نوع از بشارت، انذار و تحذیر را در بر دارد نه مژدگانی را. تهکم در فعل (بَشِّر) در هفت آیه از سوره‌های دخان (آیه ۴۴) و لقمان (آیه ۷) و جائیه (آیه ۸) و آل عمران (آیه ۲۱) و انشقاق (آیه ۲۴) و توبه (آیه‌های ۳ و ۳۴) و نساء (آیه ۱۳۸) تکرار می‌شود. ب) نوع دوم، تهکم در صفت را در بر می‌گیرد که یک بار رخ می‌نماید آنجا که خداوند به کافر خطاب می‌کند: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان: ۴۸).

پس از قرآن، در میان بزرگان ادب فارسی، به‌جز حافظ، کمتر سراینده‌ای را می‌شناسیم که حتی برای یک بار از این پرتو قرآنی، بهره گرفته باشد. شگفتا که تا زمان حافظ، تعداد چنین سرایندگان به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد.

نخستین مرتبه، ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۵: ۲۹) در قصیده‌ای غرا سرود:

تا زاغ به باغ اندر بگشاد فصاحت      بریست زبان از طرب لحن غوانیش  
 پیداست حکیم قبادیان، فصاحت را برای زاغ از روی تهکم و استهزا به کار برده‌است؛ و  
 سنایی (۱۳۵۴: ۱۰۵۳) درباره یکی از بزرگان و خواجهگان گوید:

دیگ خواجه ز گوشت، دوشیزه است      مطبخ او ز دود پاکیزه است  
خواجه چون نان خورد در آن موضوع      مور را آرزوی نان‌ریزه است  
 خاقانی (۱۳۵۷: ۲) به تبعیت از قرآن، صفت کریم را برای لئیم به کار می‌گیرد:  
 پیش ما بینی کریمانی که گاه مائده      ماکیان بر در کنند و گربه در زندان‌سرای

کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸: ۹۷۶) صاحب‌نعمتی را منادا می‌کند که  
منمّا شکرهای انعامت      به زبان قلم نیاید راست  
 دوش در انتظار وعده تو      بس که بنشسته‌ام دلم برخاست  
 هر که را لقمه در گلو گیرد      شربت آبش از تو باید خواست  
 کمال‌الدین اسماعیل سخن را به درازا کشانده ولی انصافاً داد سخن داده‌است. در سده  
 هشتم که روزگار زندگانی حافظ است، دو سراینده را سراغ دارم که از آرایه تهکم بهره  
 جسته‌اند؛ نخست ابن‌یمین فریومدی (بی‌تا: ۲۷۶) در ظرف صفت، یک مورد دارد:  
 با هر که عهد بستی چون زلف خود شکستی      معلوم شد که هستی سرخیل باوفایان  
 که خطاب «سرخیل باوفایان» برای «عهدشکن»، لطف طنز را دوچندان ساخته‌است.  
 دیگری عبید زاکانی (بی‌تا: ۱۶۸-۱۵۶)، سرحلقه طنزپردازان و هجاگویان، به‌ویژه در  
 رساله تعریفات مشهور به ده فصل (الأسفّهسالار: انباردزد؛ النامحرم: اهل و عیال؛ الشیخ:  
 ابلیس) در تهکم سنگ تمام می‌گذارد.

## ۶. حافظ و تهکم

بر اهل ادب پوشیده نیست که خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی به استناد از بر داشتن  
 قرآن به «حافظ» نامور شد و خود بارها به این ادعا مهر تأیید می‌زند که:

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ      قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت  
 (حافظ، ۱۳۵۹: ۱۸۹)

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ      به قرآنی که اندر سینه داری  
 (همان: ۸۷۶)

حافظ با آشنایی و تعمق در قرآن، به معجزه هنرآرایی آن پی می‌برد و از آن در کلام سحرآمیز خود بهره می‌گیرد. گزاره نیست که می‌گوید:

هیچ حافظ نکند در خم محراب فلک      این تنعم که من از دولت قرآن کردم

(همان: ۶۲۴)

او به دلیل آسفتگی‌های اجتماعی روزگار، مشرب رندی را برمی‌گزید، چون می‌دید کارگزاران دولتی دینی و فرهنگی به فساد آلوده‌اند، ریا و تزویر همه جا را فراگرفته، جامعه در منجلاب بی‌عدالتی و فقر اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دست‌وپا می‌زند؛ پس باید این مرد قرآنی کاری بکند. یکی از ابزارهای امر به معروف و نهی از منکر در برابر صاحبان زور و زر و تزویر، طنز است؛ بنابراین حافظ نیز به شیوه قرآن مجید از تیغ تهکم بهره می‌جوید. تهکم به دلیل منزّه بودن از دشنام و الفاظ زشت، نزاهه نام می‌گیرد و برای اصلاح کژتابی‌های اجتماعی بسیار سودمند می‌افتد. تهکم طنزهای حافظ، اندک نیست. نگارنده می‌تواند ادعا کند اگر تهکّمات سرایندهگان سرشناس ادب فارسی را در یک کفه ترازو نهند و از آن حافظ را در کفه دیگر، بی‌تردید تهکم‌های حافظ سنگین‌تر خواهد بود؛ لذا این آرایه قرآنی آشنایی‌زداینده، به سبب بسامد چشمگیر در شعر حافظ، به ویژگی شخصی سبک حافظ مبدل شده‌است.

مخاطبان حافظ در تهکم طنزهای او عبارت‌اند از: زاهد و شیخ و ناصح و صوفی، که همگی کارگزاران فرهنگی جامعه هستند و چشم مردم به اعمال و رفتار آنان دوخته شده‌است و از آنان الگو می‌پذیرند. اگر از زاویه ساختار زبان، به تهکم طنزهای حافظ بنگریم، مشخص می‌شود که بیشتر آن‌ها در ترکیبات وصفی مورد خطاب و منادا شکل می‌گیرد و این ساختار صرفی و نحوی، در سخنوری مؤثر است و مناسب‌ترین شیوه به نظر می‌رسد.

نگارنده در این بخش از گفتار، به بررسی نمونه‌های تهکّمات حافظ می‌پردازد:

دیدهٔ بدبین بیوشان ای کریم عیب‌پوش      زین دلیری‌ها که من در کنج خلوت می‌کنم

(همان: ۶۸۸)

«ای کریم عیب‌پوش»، ترکیب وصفی - منادایی است که در کنار «دیدهٔ بدبین بیوشان» خوش می‌درخشد؛ زیرا اگر کریم عیب‌پوش باشد، دیدهٔ بدبین ندارد، پس این منادا برای استهزا و از مقولهٔ طنز است. نکتهٔ زیباتر در این تهکم، تلمیح آن به آیه‌ای نورانی از قرآن

کریم است که می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرَّوُا بِالْعُقُو مَرَّوُا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲)؛ آری! چشم‌پوشی از لغو و لغزش، کرامت و بزرگواری می‌طلبد. برای یافتن موصوف کریم عیب‌پوش بهتر آن است به خود حافظ مراجعه کنیم تا دانسته شود کریم عیب‌پوش کدام شخصیت اجتماعی است:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت      که گناه دگران بر تو نخواهد نوشت

(همان: ۱۵۶)

می‌بینیم که منظور حافظ از کریم عیب‌پوش، کسی جز زاهد نیست. البته ترکیب وصفی مورد خطاب (ای زاهد پاکیزه‌سرشت) به دلیل عیب‌جویی از رندان و آزادگان جامعه، تهکمی و طنزی دیگر است؛ مگر می‌شود پاکیزه‌سرشت بود و عیب‌جویی کرد. حافظ در جایی دیگر، از خدا می‌خواهد که آینه ادراک زاهد تیره شود تا نتواند عیب‌جو باشد (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۸۳۸):

یا رب آن زاهد خودبین که به‌جز عیب ندید      دود آهیش در آینه ادراک انداز  
 گاه حافظ برای آنکه خود را در مظان اتهام عیب‌جویی و خودخواهی قرار ندهد، از خود هم مایه می‌گذارد. در اصلاح امروزی‌ها، خودزنی می‌کند تا دهان متهم را ببندد (همان: ۹۳۶):  
 بیا که فسحت این کارخانه کم نشود      به زهد همچو تویی یا به فسق همچو منی  
 زهد زاهد و فسق حافظ هر دو از جهت وارون‌نمایی و تهکم است. در بیت دیگری نیز این خودزنی دیده می‌شود (همان: ۹۳۶):

زاهد از کوچۀ رندان به سلامت بگذر      تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند  
 سلامت زاهد و خرابی همنشینی با رندان هم از آن حرف‌هاست که می‌دانیم. نکته سزاوار توجه آن است که حافظ برابر آیین‌مندی تهکم، همیشه متهم را با واژگان مثبت و اجلالی خطاب می‌کند و خود را با کلمات منفی، اما همین کلمات منفی نیز در نزد عاقلان، همان نعل وارونه است که به قول عموم «عاقلان دانند!». و گاه زاهد را با الفاظ اجلالی و منزّه از ناسزا، به ناآگاهی از اسرار جهان هستی متهم می‌کند. ترکیب وصفی «زاهد عالی‌مقام»، آن‌هم در برابر «رندان مست» در بیت زیر، خوش نشسته‌است:

راز درون پرده ز رندان مست پرس      کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را

(همان: ۱۳۷)

زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت      عاقل مکن کاری کاورد پشیمانی

(همان: ۱۲۱۰)



زاهد عالی‌مقام در مقام نادانی از راز درون پرده، و عاقل در مقام منادا و پشیمانی، تهکم‌های پرمغزی را در بر دارد. چگونه می‌توان عالی‌مقام بود و ناآگاه از اسرار پشت‌پرده و همچنین عاقل بود و کاری کرد که پشیمانی بار آورد؟!

یکی دیگر از مخاطبان تهکم‌های حافظ، شیخ و پیر و مرشد قوم است. چون حافظ با زاهد و فقیه سرسازش ندارد، واژه شیخ می‌تواند خطاب به اینان هم باشد.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است

(همان: ۲۷۵)

### ۷. تهکم با شیخ

حافظ به خود نپوشید این خرقة می‌آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

(همان: ۱۲۶)

با آنکه برای طنز «شیخ پاکدامن» در بیت اخیر، کلمات دیگری همچون «پاک پاک‌دامن» یا «آن پاک‌دامن اینجا» نقل می‌شود، ولی به قرینه مصراع اول همه صورت‌ها، همان «پاک‌دامن» صحیح‌تر می‌نماید. ترکیب وصفی اضافی «نان حلال شیخ» هم در بیت زیر خوش می‌درخشد:

ترسم که بهره‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(همان: ۲۲)

«نان حلال شیخ» با «شیخ پاکدامن» کمال مطابقت را دارد.

گاهی حافظ به‌جای زاهد و شیخ، از واژه ناصح استفاده می‌کند؛ چه، آمران به معروف و ناهیان از منکر را باید در میان این لایه اجتماعی جست:

ناصرم گفت به‌جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟

(همان: ۲۵۳)

می‌بینم که «خواجه عاقل» ترکیب لفظی مثبت و تکریمی است، اما فعل «برو» نشان می‌دهد که ترکیب یادشده از گونه طنز و تهکم است.

پاره‌ای دیگر از تهکلمات حافظ، ظاهر تحسین‌آفرین و سپاس‌دارند، ولی معنی آن را نمی‌دهند، همچون:

گفتی از حافظ ما بوی ریا می‌آید آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی

(همان: ۹۵۲)

من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه‌سیاه هزار شکر که یاران شهر بی‌گنه‌اند  
(همان: ۳۹۲)

«آفرین»، «خوش بردن بوی»، «هزار شکر»، «بی‌گنه‌اند» برای انتقادکنندگان بر حافظ  
عاشق و رند، از صد ناسزا بدتر است.

برخی دیگر از طنز و تهکّمات حافظ، به پدیده طبیعی برمی‌گردد. در این صورت، تعداد  
کلمات اجاللی یا ترکیباتی نراهه از یک مورد فراتر می‌رود؛ مانند:

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد  
شکر لله که به اقبال کله‌گوشه کل نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد  
(همان: ۶۳۷)

«ناز و تنعم»، آن هم با فعل اجاللی «فرمودن» برای «خزان»، و نیز «نخوت باد دی و  
شوکت خار»، جز استهزا، چه می‌تواند باشد؟ یا:

چه شکر گویمت ای خیل غم عفاک‌لله که روز بی کسی آخر نمی‌روی ز سرم  
(همان: ۹۴۹)

شکر گفتن برای غم و دعا کردن برای آن به پیشگاه حق تعالی، تلخندی جاودانه را در  
بر دارد. شوربختانه، این آرایه هنری، پس از حافظ هم آن گونه که شایسته بود، مورد توجه  
قرار نگرفت. در اینجا، به دو مورد از شاعر پرآوازه زبان فارسی در کشمیر می‌پردازم:

به بزم می پرستان محتسب خوش عزتی دارد  
که چون آید به مجلس شیشه خالی می کند جا را  
(غنی کشمیری، ۱۳۶۲: ۱)

از اهل سخن کس به قلندر نرسد در شعر به او عرفی و سنجر نرسد  
هر مصرع او بس که بلند افتاده‌است ترسم که به او مصرع دیگر نرسد  
(همان: ۱۷۶)

این مقاله را با اشاره به قرآن شروع کردم و با تلمیح دیگری به قرآن به پایان می‌برم:  
پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند  
(حافظ، ۱۳۵۹: ۳۸۲)

صفت «غیور» برای برادران بی‌حمیت حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> که پیراهنش دریدند و او را در چاه  
انداختند و تهمت گری خوردگی بر او نهادند، از همان طنزهای حافظ است.

## ۸. نتیجه

- ۱-۸. حافظ یگانه سراینده‌ای است که از آرایه تهکم در بسامدی قابل توجه، سود برده‌است.
- ۲-۸. آرایه تهکم یا نزاهه، نخست از قرآن سرچشمه گرفته‌است.
- ۳-۸. حافظ به رموز ادبی و هنری قرآن بیش از دیگر سراینندگان شعر فارسی آشنایی دارد.
- ۴-۸. تهکم از نوع ادبی طنز است و در بلاغت از گونه مجاز عقلی به حساب می‌آید.

## منابع

### قرآن.

- ابن‌یمین فریومدی، امیرمحمود (بی‌تا)، *دیوان*، به تصحیح حسینعلی باستان‌راد، تهران، سنایی.
- امینی، احمد (۱۳۷۰)، *آیین بلاغت*، جلد سوم، قم، مؤلف.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ‌نامه ادبی*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بستانی، پطرس (۱۹۸۷)، *محیط‌المحیط*، بیروت، مکتبه لبنان.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۱)، *اسرارالبلاغه*، برگردان جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۹)، *دیوان*، به تصحیح پرویز نائل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- حسینی نیشابوری، عطاءالله بن محمود (۱۳۸۴)، *بداایع‌الصنایع*، به تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حییم (۱۹۸۵)، *دیکشنری انگلیسی به فارسی*، جلد اول، تهران، فرهنگ معاصر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۵۷)، *دیوان*، به کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، چاپ دوم، تهران، زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۶۶)، *حافظ‌نامه*، دو جلد، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- داد، سیما (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ چهارم، تهران، مروارید.
- درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۲)، *اعراب‌القرآن و بیانه*، جلد دوم، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر.
- سکاکی، ابویعقوب (۱۹۳۷)، *مفتاح‌العلوم*، قاهره، بی‌نا.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۵۴)، *دیوان*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴)، *مفلس‌کیمیافروش*، چاپ دوم، تهران، سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *بیان*، چاپ اول، تهران، فردوس و مجید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، *انواع ادبی*، چاپ اول، تهران، باغ آینه.
- عبید زاکانی (بی‌تا)، *کلیات*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اقبال.
- عقدایی، تورج (۱۳۸۱)، *نقش خیال*، چاپ اول، زنجان، نیکان کتاب.
- غنی کشمیری (۱۳۶۲)، *دیوان*، به همت احمد کرمی، چاپ اول، تهران، ما.

- کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸)، *دیوان*، به تصحیح حسین بحر العلومی، تهران، دهخدا.
- معین، محمد (۲۵۳۶)، *فرهنگ فارسی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- مکاریک، ریما (۱۳۸۴)، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، برگردان مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ اول، تهران، آگاه.
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه هنر شاعری*، چاپ اول، تهران، کتاب مهناز.
- ناصر خسرو (۱۳۶۵)، *دیوان*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- نفجلی‌میرزا، آقا سردار (بی‌تا)، *دُرّه نجفی*، به تصحیح حسین آهی، چاپ اول، تهران، فروغی.
- نیکویخت، ناصر (۱۳۸۰)، *هجو در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *فنون بلاغت و صناعات*، تهران، توس.